



قابل فهم همه است. به باور رفعت زبان شعر نباید دشوارفهم و مغلق و دارای تعقید زبانی و مفهومی باشد، بلکه باید عام فهم و سلیس باشند تا عوام نیز از شعر شاعران بهره ببرند.

رفعت اولین غزل مجموعه «شکفتن در آتش» را به عنوان مشت نمونه خروار و از نگاه مختصات زبانی، تصویرهای ملموس و غیرملموس، ذهنیت‌گرایی و عینیت‌گرایی تحلیل و بررسی کرد. وی افزود، در شعر کلاسیک قدیمی زبان فارسی ذهنیت‌گرایی بیشتر وجود داشته است که این واقعیت در این مجموعه نیز یافت می‌شود. این ذهنیت‌گرایی و تصویرهای انتزاعی گاهی تنها و زمانی با پدیده‌های عینی توأم آمده‌اند.

سرانجام، آقای رفعت اعجاب‌انگیزی را ویژگی دیگری ادبیات دیروز و امروز زبان فارسی دانست؛ چیزی که رد پای آن در کتاب میران نیز قابل ردیابی است.

دین محمد جاوید آخرین سخنران برنامه بود که نگاهی محتوامحور به دوبیتی‌های هادی میران در مجموعه «گل لالک» انداخت. وی ضمن اشاره به مباحث مدرن و پست مدرن در ادبیات و فرهنگ، برخلاف آقای تابش، «گل لالک»؛ مجموعه دوبیتی‌های هادی میران را یک اثر پست مدرنیستی و فولکلوریک عنوان داد. وی در ادامه سخنانش به محتوای دوبیتی‌های هادی میران پرداخت و تذکر داد که در این مجموعه سه درونمایه خیلی برجسته و نمایان است: شعر بزمی، اطلاع‌رسانی و عشقی. او در ادامه نمونه‌های هر کدام را از مجموعه یادشده خواند و توضیح داد.

اداره مجله

به باور تابش این دو دوبیتی‌ها با مقدمه‌هایی که در دو مصراع اول آن‌ها چیده شده است، پیش نرفته است و مصراع‌های اخیر با مصراع‌های اول ارتباط منطقی و هنرمندانه و شاعرانه ندارند. از این رو، دوبیتی‌های ضعیفی‌اند.

سرانجام، تابش به مضامین و محتوای دوبیتی‌های هادی میران نیز پرداخت و گفت که بخش عمده این مجموعه مضمون شاعرانه و عشقی دارد و این نقطه قوتش نیز است؛ زیرا عاطفه و احساس جزء اساسی هر شعری و به خصوص قالب دوبیتی است. به گفته تابش مضامین سیاسی و اجتماعی هم بعضاً در این مجموعه به چشم می‌خورند. او در ادامه سخنانش شعرهایی را که مضمون اجتماعی - عشقی و اجتماعی - سیاسی دارند، خواند.

احمدضیا رفعت، سخنران دیگر برنامه بود. او هادی میران را یکی از شاعران مستعد کشور دانست که علاوه بر سرایش شعر، در زمینه‌های جامعه‌شناسی، نقد ادبی و ادبیات‌شناسی نیز مطالعه دارد. وی در مورد غزل‌های هادی میران در مجموعه «شکفتن در آتش» صحبت کرد.

وی گفت: «کار اصلی میران در مجموعه «شکفتن در آتش» رویکردی است در سبک غزل نو. در همه این مجموعه سعی شده که شاعر به گونه‌هایی، به جلوه‌های امروزی‌تر شعر بپردازد؛ چه از لحاظ زبان و چه از لحاظ تصویر. این یکی از اهمیت‌های کار هادی میران است. شاید گزافه نباشد اگر بگویم حتا در تمام اثر ایشان پنج واژه پرکاربرد کلاسیک به کار نرفته است و این نشان می‌دهد که شاعر سعی داشته که سخنش در این مجموعه به‌روز و جدید باشد.»

آقای رفعت به مسأله زبان «شکفتن در آتش» درنگ کرد. به گفته او شعر در کنار این که ماده اصلی آن زبان است، بازی زبانی هم است. وی زبان این مجموعه را زبان ساده دانست و بیان شاعر نیز بیان

بنیاد اندیشه با همکاری دانشگاه ابن سینا برگزار می‌کند.

## آیین رونمایی کتاب‌ها و فصلنامه‌های بنیاد اندیشه



مکان: کابل، کارته چار، دانشگاه ابن سینا،  
تالار علامه محمد اسماعیل مبلغ  
زمان: پنجشنبه، ۱۴ سنبله ۱۳۹۸  
ساعت ۲ تا ۴ عصر

سخنرانان:  
دکتر علی‌رضا روحانی، علی امیری،  
دکتر عبدالله شفايي، سرور جوادی،  
دکتر سید عسکر موسوی، دکتر فاروق انصاری،  
فاضل کیانی و قاسم عرفانی.



# پویایه و پایایه در قوانین اساسی افغانستان

## گزارش از برنامه رونمایی تازه‌های نشر انتشارات بنیاد اندیشه

سیاسی را موجه بنمایاند و چطور می‌سازند و نظام‌مند کند. در ضمن این قانون اساسی حقوق و آزادی‌های شهروندی را نیز حفاظت و حراست می‌کند.

روحانی عمر قانون اساسی را در جهان دو و نیم سده و در افغانستان یک سده بیان کرد. به باور وی افغانستان از لحاظ پیدایش قانون اساسی در جمع کشورهای عقب‌مانده نیست؛ اما از نگاه پایایی و پویایی جایگاه مناسبی ندارد. وی ضمن بررسی ده قانون اساسی کشور که اولین آن در سال ۱۳۰۱ در دوره امیر امان‌الله خان و آخرین آن در سال ۱۳۸۲ در دوره حامد کرزی از طریق لویه جرگه تصویب و به اجرا گذاشته شد، سیر آن‌ها را غیر تکاملی دانست. به گفته وی از همان نظامنامه دوره امیر امان‌الله خان تا آخرین آن (قانون اساسی فعلی کشور) با سیر تکاملی نه، بلکه با یک نوسان روبه‌رو هستیم. روحانی در ادامه سخنانش به ویژگی‌های ده قانون اساسی افغانستان و «طرح قانون اساسی جمهوری فدرالی اسلامی افغانستان» که از سوی حزب وحدت در دوره شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری ارائه شد، نیز اشاره کرد.

بنیاد اندیشه با همکاری دانشگاه ابن سینا کتاب‌های «در مسیر تحول»، «متن کامل قوانین اساسی افغانستان»، «سیاست و حکومت»، «رویداد لویه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳» و «تاریخ هرات»؛ از سلسله کتاب‌های تازه منتشرشده خویش را روز پنجشنبه چهاردهم سنبله سال ۱۳۹۸ ه.خ. در تالار «علامه محمد اسماعیل مبلغ» در دانشگاه ابن سینا رونمایی کرد. در این برنامه جمع زیادی از فرهنگیان، استادان دانشگاه، دانشجویان و اصحاب رسانه شرکت کرده بودند و دکتر علی‌رضا روحانی، علی امیری، دکتر عبدالله شفايي و سرور جوادی درباره تعدادی از کتاب‌های یادشده صحبت کردند.

اولین سخنران برنامه دکتر علی‌رضا روحانی بود. او درباره کتاب «متن کامل قوانین اساسی افغانستان» صحبت کرد و سیر تصویب قوانین اساسی افغانستان را از آغاز تا پایان بررسی کرد. وی برقراری نظم و امنیت جمعی و ارج‌گزاری به آزادی و منزلت فردی را دو پدیده مهم و چالش برانگیز دانست و راه رسیدن به این دو پدیده به ظاهر چالش برانگیز را دستورگرایی یا قانون اساسی‌گرایی عنوان کرد. به گفته وی قانون اساسی‌گرایی در پی آن است که چگونه قدرت حاکمیت





نظام‌نامه این دوره، حقوق فردی وجود ندارد و کرامت ذاتی انسانی به صورت مطلق نادیده گرفته می‌شود و فرایندها هم دموکراتیک نیست و تمام مسائل از مجرای شرعی دنبال و پیگیری می‌شوند و ذره‌ای هم از کرامت انسانی وجود ندارد. به باور امیری از نگاه ماهیت، بین حکومت امان‌الله و عبدالرحمان تفاوتی وجود ندارد، اما از لحاظ فرم تفاوت‌هایی دارند؛ زیرا امان‌الله هم انگیزه انتقال قدرت را ندارد و دوست دارد همه قدرت‌ها و صلاحیت‌ها در دست خودش باشد؛ چیزی که در فکر و اندیشه عبدالرحمان نیز بود.

سخنران دیگر برنامه دکتر عبدالله شفايي، مصحح و تعليق‌نويس كتاب «رويداد لويه‌جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳ هـ.خ.» بود. وی از انگیزه‌هایش مبنی بر تصحیح کتاب مذکور و پیشینه‌آشنایی‌اش با این کتاب سخن گفت و ضرورت چاپ آن را بیان کرد. به گفته شفايي كتاب «رويداد لويه‌جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳ هـ.خ.» تاريخ حقوق در افغانستان است و نکات و زوایای زیادی را که در مورد تاريخ حقوق در افغانستان نمی‌دانستیم، با خواندن و تصحیح این کتاب با آن‌ها روبه‌رو آشنا شدم و دانستم. وی نیز بخش‌های کتاب را معرفی کرد و سخنانی را از جریان به تصویب رسیدن عهدنامه‌ها و نظامنامه‌ها بیان کرد. به گفته شفايي شاه امان‌الله خان صادقانه می‌خواست اصلاحات بیاورد؛ اما مولوی‌ها سد راه او بود و نمی‌گذاشتندش که با دست باز آنچه را که می‌خواهد، اعمال و تطبیق کند. از دیگر جانب امان‌الله هم به خاطر شایعاتی که درباره‌اش پخش شده بود، نمی‌توانست در برابر آن‌ها بایستد. به باور وی با آن هم شاه در برابر خیلی از چیزهای نفاق‌انگیز و تباه‌کنند ایستاد. وی به عنوان نمونه از قومی‌سازی اردو یاد کرد که شاه امان‌الله در برابرش ایستاد.

سخنران دیگر برنامه سرور جوادى بود. وی درباره مجموعه نه جلدی «در مسیر تحول» صحبت کرد و گفت که مجموعه نه جلدی «در مسیر تحول» حدود پنج هزار صفحه می‌شود که محتوای آن در چند محور است:

۱. سخنرانی‌های معاون رئیس‌جمهور را دربرمی‌گیرند. وی استاد



سخنران بعدی برنامه علی امیری بود. وی در مورد کتاب «رویداد لویه‌جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳ هـ.خ.»، لویه‌جرگه دوره امان‌الله خان، کارهایی که در آن صورت گرفت و بحث‌ها و جدلهایی که به خاطر تعدیل و تصویب تعدادی از ماده‌های عهدنامه‌ها و نظامنامه‌های آن دوره انجام شدند، صحبت کرد. وی کتاب را از نظر مواد، کتاب خواندنی و جالب عنوان کرد و آن را متشکل از سه بخش دانست. بخش اول به مسائل خارجی و معاهدات دولت افغانستان با دولت‌های خارجی پرداخته است؛ بخش دوم که بخش اساسی هم هست، مربوط نظامنامه اساسی افغانستان است که در لویه‌جرگه ۱۳۰۱ جلال‌آباد تصویب شده بود و در حدود هفتاد نظامنامه در این بخش است و بخش سوم وداع با اعضای لویه‌جرگه، صحبت‌هایی در مورد شورش گران جنوبی و لیست شرکت‌کنندگان این لویه‌جرگه است.

به گفته امیری در بخش سیاست خارجی تمرکز اصلی روی ترکیه است؛ به خاطری که آن کشور نظام خلافت را لغو کرده بود و تعدادی از شرکت‌کنندگان لویه‌جرگه خواهان قطع روابط و مناسبات دولت افغانستان با دولت ترکیه بودند. وی خاطر نشان کرد که به رغم ادعای دیگران که امان‌الله خانه را بنیانگذار مشروطه‌خواهی و هوادار نظام مشروطیت می‌دانند، با تکیه به این سندی که از آن دوره روایت می‌کند و موضع‌گیری‌ها و سخنان او را در لویه‌جرگه بازتاب می‌دهد، نشانه‌ای از مشروطیت در گفته و عمل او وجود ندارد. در این جلسه اندیشه خلافت‌گرا بیشتر برجسته است تا مشروطیت‌طلبی. به گفته امیری در بخش نظامنامه‌ها در بیشتر موارد بحث‌های جدی صورت نمی‌گیرد و فقط روی چند مورد محدود بحث و تبادل نظر صورت می‌گیرد، در حالی که موارد اصلی و اساسی باقی می‌ماند و در مورد آن‌ها هیچ بحثی نمی‌شود.

امیری در ادامه سخنانش به مشروطیت و شرایط آن پرداخت و با در نظر داشت کتاب «رویداد لویه‌جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳ هـ.خ.» مشروطیت‌خواهی امیر امان‌الله خان را زیر سؤال برد؛ زیرا در





پیشکش شده است. این مجموعه نه جلدی احاطه معلوماتی و ثبات فکری استاد دانش را نیز نشان می دهد.

در این برنامه قرار بود دکتر سید عسکر موسوی، دکتر فاروق انصاری، فاضل کیانی و قاسم عرفانی نیز صحبت کنند که به دلیل شایعه نامنی در اطراف دانشگاه، برنامه در همین جا خاتمه پیدا کرد.

اداره مجله

دانش را بنیانگذار سخنرانی مکتوب دانست و اظهار داشت که او همه سخنرانی هایش را مکتوب کرده اراده می کند و سخنانش آنی نیستند.

۲. بیانیه ها و پیام های وی هستند که در موارد خاص موضع گیری کرده است.

۳. محور آخر مصاحبه ها و گفتگوها و مقالات استاد دانش است. به گفته جوادی یک جلد این مجموعه به دوره ولایت و وزارت استاد دانش برمی گردد و باقی هشت جلد دیگر آن مربوط به دوره معاونت ایشان می شود. وی خاطر نشان کرد که همه بیانیه ها، سخنرانی ها و پیام هایی که در این مجموعه گرد آمده اند، بلااستثنا همه آن ها را خود استاد دانش به قلم خود نوشته است؛ اما در موارد موضع گیری های سیاسی که جنبه مردمی داشته اند، پیش از تهیه این بیانیه ها و سخنرانی ها و پیام ها مشوره همکاران و مشاوران شان را گرفته است.

جوادی در ادامه سخنانش به اهمیت این مجموعه پرداخت. به باور وی این مجموعه ظرفیت بالا و توانایی جناب استاد دانش را نشان می دهد که در کنار آن همه مسئولیت مردمی و درد سرهای اداری و روزمره دیگر، این همه متن را تولید کرده است. همه این ها با مطالعه و تحقیق دقیق نوشته شده اند و در موارد لازم مستند بحث دنبال و



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴





## جای خالی جزئی نگری

# گزارشی از جلسه نقد و رونمایی رمان «در برگشت به مرگ» اثر یعقوب یسنا

شده‌اند.» وی در ادامه سخنانش، روی این نکات مفصلاً پرداخت.  
۱. مسأله قومی: به گفته وی مسائل قومی دغدغه اصلی نویسنده نیست، بلکه به خاطر این که شخصیت محوری داستان را، که یک هزاره است و در داستان به خاطر مسائل قومی رنج می‌برد، بیشتر بشناساند، زمینه‌ها، دشواری‌ها و رنج‌های اجتماع او را به صورت عادی مطرح کرده است. نویسنده مجبور شده است که جایگاه غلام حسین هزاره را توصیف کند و بگوید که او به عنوان نماینده این قوم در این سرزمین چه کشیده است و چه می‌کشد. چه زخم زبان‌هایی را می‌شنود و با چه تبعیض‌هایی روبه‌رو است. وی افزود که نویسنده توصیف‌های بیرونی زیادی در این داستان ندارد. هرگاه کسی بخواهد چهره غلام حسین، شکیب و دیگر شخصیت‌های داستان را نقاشی کند، آن‌قدر چهره آن‌ها خوب نمایانده نشده که بتوان آن‌ها را نقاشی کرد.

۲. مسأله دین و ضد دین: به گفته خانم قادری مسأله دین و ضد دین هم در این کتاب پررنگ است؛ اما آن‌قدرها به حدت و شدت

پنج‌شنبه نوزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸ «در برگشت به مرگ»، اثر یعقوب یسنا، در تالار فردوسی مؤسسه تحصیلات عالی خورشید، در کابل نقد و رونمایی شد. در این محفل که تعداد زیادی از نویسندگان، دانشجویان و علاقه‌مندان هنر و ادب و فرهنگ حضور یافته بودند، حسین حیدریبیگی، دکتر حمیرا قادری، دکتر محی‌الدین مهدی و دکتر صحرا کریمی در مورد رمان یعقوب یسنا صحبت کردند.

حمیرا قادری، داستان‌نویس و منتقد، سخنران اول برنامه بود. او ضمن بیان خلاصه داستان، در مورد درونمایه آن صحبت کرد: «داستان «در برگشت به مرگ» روی چند بن‌مایه بسیار مشخص می‌چرخد. داستان فضای بزرگی از تاریخ را در می‌گیرد، فضای بزرگی از جغرافیا را در انحصارش دارد، از افغانستان شروع می‌شود و در روسیه ختم می‌شود؛ اما در تمام این فضای جغرافیایی، از روس‌ها گرفته، به داعش و طالب ختم می‌شود. آن‌چه در این رمان مهم است، درونمایه اصلی یا آن دغدغه مشخص نویسنده در کتاب است. در این کتاب مسائل قومی، عشق، جنگ، پسا‌جنگ و بیهودگی مطرح





غلام حسین خودنمایی می‌کند و به تعبیر حمیرا قادری «قرار است که خودش را از بین ببرد و سرانجام هم به نهیلیسم تن می‌دهد و خودکشی می‌کند». این بیهودگی تنها به یخن او نچسبیده است، بلکه بسیاری از شخصیت‌های این رمان را گرفته است. عامل این بیهودگی هم جنگی است که بنیان‌های زندگی را آتش می‌زند و آدم‌های این سرزمین را می‌سوزاند و خاکستر می‌کند.

۵. جنگ و پساجنگ، مسأله دیگری بود که خانم قادری در مورد آن صحبت کرد. به باور وی جنگ و پساجنگ در این کتاب بسیار جدی مطرح شده است. این که جنگ چه بلاهایی بر سر آدم‌های این مرزوبوم آورده است و این بلاها در روزگاری که دیگر خبری از آن جنگ‌ها نیست و شخصیت‌های داستان در وضعیت پس از جنگ به سر می‌برند، چه آورده‌اند. فقر و خشونت و پرخاشگری، تکلیف‌های روانی از جمله مشکلاتی‌اند که جنگ بر سر انسان‌های یک جامعه بر جای می‌گذارد؛ چیزی که در این رمان به چشم می‌خورد. به باور قادری یکی از تأثیرات جنگ این است که آدم‌های پساجنگ، در صدد انتقام‌گیری از کسانی‌اند که از آن‌ها زخم خورده‌اند و این انتقام‌گیری در این رمان نیز وجود دارد.

خانم قادری نثر داستان را ساده و پاک، اما فاقد ادبیت خواند. به باور وی نویسنده هرچقدر هم که توانا و زیاده باشد، باز هم لازم است که کارش را به چند داستان‌نویس بدهد تا بخوانند، نظر بدهند و ویراستاری‌اش کنند. کار ویراستار تنها گذاشتن نقطه و کامه نیست، بلکه می‌تواند اضافات را ببرد و نیفزوده‌ها را بیفزاید. از این نگاه، یعقوب یسنا هم می‌بایست چنین می‌کرد که نکرده است.

حمیرا قادری در مورد ساختار داستان نیز صحبت کرد و یادآور شد که داستان از جای خوبی شروع شده است و مانند داستان‌های کلاسیک ساختار خطی ندارد، بلکه آخر دارد، اول دارد و پس دوباره

بدان پرداخته نشده است. مسائل دین و ضد دین در این کتاب به صورت واضح و عریان، اما با تساهل و مدارا مطرح شده است. غلام حسین به هیچ‌رسیده، نه با دین و ضد دین، بلکه با تمام مسائل با تسامح برخورد می‌کند. او نمی‌خواهد با ملا در بیفتد همان ملایی که او را کافر می‌داند و به جیبش چشم دارد. به گفته قادری تنها غلام حسین نیست که با دین و اندیشه‌های دینی سر سازگاری نشان نمی‌دهد، بلکه تعداد زیادی از جوانان ما در چنین وضعی قرار دارند. تعدادی از آن‌ها با دین‌مداران شاخ‌به‌شاخ می‌شوند؛ اما تعدادشان این نارضایتی و این ناسازگاری‌شان را قورت می‌دهند و هیچ نمی‌گویند. وی باورمند است که رمان «در برگشت به مرگ» کتاب تک‌صدایی نیست، بلکه دو صدا از لای ورق‌های آن به گوش می‌رسد و آن، صدای غلام حسین تحصیل‌کرده روسیه و صدای ملایان دینی است.

۳. عشق مسأله دیگر کتاب «در برگشت به مرگ» بود که قادری در مورد آن صحبت کرد. عشق شکیبیا و غلام حسین؛ اما این عشق به فرجام نمی‌رسد و عامل نرسیدن و بدفرجامی آن، جنگ و ناامنی است. جنگ این هیولای وحشت‌ناک و ویرانگر باعث می‌شود که شکیبیاها به غلام حسین‌های‌شان نرسند و سرانجام در آغوش کسی یا کسانی قرار بگیرند که آن‌ها را نمی‌خواهند یا طبق خواسته‌شان نیستند. به باور حمیرا قادری، عشق اما در این کتاب جا نیفتاده است. از سکس حرف می‌زند و غلام حسین با دختر رابطه برقرار می‌کند، اما عشق را درست توضیح داده نتوانسته است.

۴. بیهودگی بحث دیگری بود که قادری بدان اشاره کرد. به گفته وی غلام حسین کسی است که به عشقش نمی‌رسد، قاتل عشقش را می‌کشد؛ اما خود به هیچ‌وجه از کارهایش راضی نیست و به بیهودگی می‌رسد. خواننده در سراسر داستان با غلام حسینی روبه‌رو است که به هیچ‌انگاری رسیده است. نهیلیسم یا هیچ‌انگاری در رفتار و گفتار



داستان خواندنی دانست و گفت که از نگاه ساختاری گیرا است. وی در مورد زبان داستان سخنان خانم قادری را تأیید کرد و با تمام سلاست و روانی نثر، آن را فاقد ادبیت دانست. هم چنین وی گفت که در این کتاب به عصیبت‌های موجود در کشور و قرآنت‌هایی از دین خوب پرداخته است. به باور وی رمان اگر فصل بندی می‌شد، خیلی بهتر بود. وی در مورد مشکلات املائی در این کتاب نیز اشاره کرد که در واژه‌های مانند کاه و چاه و مانند این‌ها، در صورت اصافت «ی» اضافه شده است که اشتباه است.

حسین حیدر بیگی، شاعر و نویسنده، سخنران دیگر برنامه، در گام نخست چاپ و نشر داستان بلند «در برگشت به مرگ» را به آفریننده آن و جامعه ادبی و فرهنگی تبریک گفت و سخنان خود را بیشتر با رویکرد ساختاری بیان کرد. وی نیز رمان «در برگشت به مرگ» را رمان تاریخی دانست و باورمند است که این رمان مسأله خاصی را نشانه نرفته است یا به عبارت دیگر به مسأله خاصی نپرداخته است، بلکه نمای کلی‌ای از چندین موضوع را ارائه کرده است. نویسنده این رمان، به عنوان یک هنرمند رمان نویس، جزئیات یکی از موضوعات یا سوژه‌های این کتاب (جنگ، پسا جنگ، پیامدهای جنگ، سلطه کشور خارجی، مباحث فرهنگی، تاریخ و...) را با حوصله مندی و ریز بینی به تصویر نکشیده است. به گفته حیدر بیگی تفاوت هنرمند و فرد عادی در این است که آدم‌های عام و عادی نسبت به قضایا و پدیده‌های هستی نگاه کلی دارند و جزئیات را نمی‌بینند، در حالی که هنرمندان از کلیات عبور کرده، جزئیات را به تصویر می‌کشند. هنرمند و نویسنده با جزئی نگری می‌تواند جلب توجه کند و اثر ماندگاری بیافریند.

به گفته حیدر بیگی بعد از این که سوژه در ذهن نویسنده شکل می‌گیرد، انتخاب زاویه دید یا پیش می‌گذارد؛ یعنی این که چگونه داستان نویس داستانش را روایت کند و به خورد خواننده بدهد. به باور

آخر دارد. به گفته وی داستان شروع خوبی دارد و به خاطر همین شروع خوب، از همان اول تعلیق آفریده است و این تعلیق می‌تواند خواننده را به سوی داستان بکشاند، اما چیزی که وی به عنوان نقطه ضعف بدان اشاره کرد، این بود که راوی داستان غیر قابل اعتماد است؛ یعنی حرف‌ها و سخنانی را که راوی این کتاب بر زبان آورده است، به هیچ وجه مطابق جایگاه و دانش وی نیست. راوی باید به اندازه دانش و جهان بینی و موقعیت اجتماعی خودش صحبت کند. هرگاه چنین اتفاقی نیفتد، واقعیت انگاری داستان زیر سؤال می‌رود.

دکتر محی الدین مهدی، مورخ و پژوهشگر، سخنران دیگر برنامه بود. او رمان «در برگشت به مرگ» را رمان تاریخی خواند و گفت: «تاریخ سی چهل سال اخیر افغانستان را از نظر غلام حسین روایت می‌کند. غلام حسین یک بچه هزاره است، از ولایت بغلان، از ولسوالی دوشی. این خودش در افغانستان یک حقارت است با کمال تأسف و به یک فرقه اقلیت دیگری به نام اسماعیله تعلق می‌رساند و این تحقیر دیگری است برای غلام حسین. او تاریخ چهل سال اخیر را روایت می‌کند و تاریخ در واقع با مرگ پدرش آغاز می‌شود؛ یعنی غلام حسین فرزند همین دوره است، همین دوره چهل سالی که روایت کرده است. ما جز جنگ، شاهد چیز دیگری نیستیم.» به باور وی این داستان نه با مرگ پدر غلام حسین، شخصیت محوری رمان «در برگشت به مرگ» که پیش از این شروع می‌شود. او داوود خان را مقصر و عامل به وجود آوردن چنین وضعیت نابسامان دانست. به گفته مهدی او بود که ثبات آن دوره را از بین برد و با خودخواهی تمام بر ظاهر شاه کودتا کرد و بی ثباتی را بنیان گذاری کرد. داوود خانی که جز استبداد و ستم دیگر هیچ دستاوردی هم نداشت. به گفته مهدی، یسنا به زیبایی تمام توانسته آنچه را که در سی چهل سال گذشته اتفاق افتاده به تصویر بکشید.

دکتر مهدی در ادامه سخنانش رمان «در برگشت به مرگ» را

# ت به مرگ

بنیاد ادبیشه  
سخنرانان:  
اثر یعقوب یه



حورشید، چهار راهی لب جر



وی خود سوژه تا حدودی تعیین‌کننده زاویه دید است. در حقیقت این سوژه‌هایند که تعیین می‌کنند کدام زاویه دید (اول شخص، دوم شخص، سوم شخص و سیال ذهن) برایش مناسب است. از این که داستان سوژه خاصی به عنوان سوژه محوری ندارد، بنابراین، زاویه دید اول شخصی که در آن انتخاب شده است، در جای جای رمان جا افتاده؛ اما در بسیاری جاها دست و بال نویسنده را محدود کرده و جا نیفتاده است. به باور وی، تیپ این سوژه به زاویه دید سیال ذهن می‌خورد که اگر به این زاویه دید روایت می‌شد، شاید بهتر می‌بود.

حیدر بیگی درباره صحنه‌آرایی و صحنه‌پردازی هم صحبت کرد. به باور وی در این داستان آن چنان که باید، صحنه‌آرایی نشده است. وی در ادامه سخنانش افزود: «داستان اصلاً بازآفرینی واقعیت است. ما در کلیت زندگی و زیست هر شخصیتی می‌توانیم تصرف کنیم. ممکن است این واقعیت اصلاً داستانی نباشد یا این که چند دهه تاریخ یک کشور را در نظر بگیریم، ممکن است همه این چند دهه اصلاً مایه داستانی نداشته باشد. داستان نویس سوژه داستانی‌اش را از زندگی واقعی کشف می‌کند. در واقع نویسنده از بین وقایع مختلف، وقایعی را می‌یابد که استعداد داستان شدن را دارد و شروع می‌کند به بازآفرینی آن. نویسنده چند دهه، سرگذشت یک نسل و یا یک ساعت از واقعیت بیرونی را بازآفرینی می‌کند. این چند دهه به معنای تعریف مسلسل و به شکل دیروز، امروز و فردا، دیشب و امشب و فرداشب نیست، بلکه این چند دهه در ذهن نویسنده بازسازی می‌شود و به شکلی که هیچ صحنه ضروری و لازم در داستان کوتاه یا رمان از چشم نویسنده پنهان نماند. همان‌گونه که یک کارگردان و فیلم‌ساز از همه صحنه‌ها و جزئیات ضروری استفاده می‌کند و از تمام صحنه‌ها و اشیای غیرلازم و مواردی که ارتباط چندانی با اصل سوژه ندارند، دوری می‌جوید.» به گفته وی تمام عناصری که در یک داستان استفاده می‌شوند، باید در خدمت سوژه اصلی باشند و الا پرگویی و اضافی‌اند: «ما در داستان بلند «در برگشت به مرگ» با صحنه‌های جزئی روبه‌رو نیستیم. خیلی صحنه‌ها کلی روایت شده‌اند و خواننده کمتر به اصل واقعیت نزدیک می‌شود.» وی به گونه نمونه از صحنه‌های کشته شدن پدر راوی، معرفی کابل و مسکو یاد کرد که باورپذیر و واقعی به تصویر کشیده نشده‌اند.

هم‌چنین، حیدر بیگی شخصیت‌پردازی «در برگشت به مرگ» را نیز کلی و فاقد ریزنگری دانست و به باور وی ویژگی‌ها و خصوصیات ریز شخصیت‌ها بیان نشده‌اند. وی گفت: «خود راوی شخصیتی است که به شکل کلی حضور دارد و خواننده از جزئیات زیستی و عقیده و نگاه وی دور می‌ماند و ما حتا تا آخر نمی‌دانیم که راوی گرایش کمونیستی-لیننیستی را پذیرفت یا نپذیرفت، آیا در مقابلش

موضع‌گیری کرد یا نکرد. از لحاظ نهیلیستی هم دلیل قانع‌کننده نسبت به پوچ‌گرایی این شخص نیست. شخصیتی که در آخر داستان به خودکشی می‌رسد، در طول داستان باید کدهای متفاوتی را به ما ارائه می‌داد. ما باید باور کنیم که این شخص به خاطر این کدها به پوچ‌گرایی رسیده است و حالا می‌خواهد خودکشی کند. در این صورت خواننده به تمام سؤال‌های خود جواب پیدا می‌کند.»

زبان مسأله دیگری بود که آقای حیدر بیگی بدان اشاره کرد. به گفته وی ادبیات در کنار این که چشمی به تاریخ و پدیده‌ها و تحولات اجتماعی دارد، نگاهی به خودش هم دارد؛ این که «ادبیات هیچ وقت قانع نیست. هیچ وقتی متن بعدی را که ما می‌آفرینیم و خلق می‌کنیم، نبایستی مساوی باشد با متن قبلی ما؛ یعنی آثار امروز ما نباید مساوی باشد با آثار یک دهه پیش ما. چنان‌که در رشد و بالندگی ادبیات جهانی این مسائل طبیعتاً رعایت می‌شود. هر روز نویسنده‌ها به دنبال کشف و پیدایش ساختار جدید زبانی و ساختار و تکنیک‌های جدید داستانی‌اند. از لحاظ زبانی در این رمان به زبان معمولی قناعت شده است و کمتر تلاشی نسبت به تکامل و تفاوت زبانی دیده می‌شود.» وی اشاره کرد که مشکل دیگر این رمان ساختار گفتگو است که به شکل غیرحرفه‌ای آمده است و ما اصل متن و گفتگوها را به شکل تفکیک‌شده نداریم. البته این مشکل می‌توانست با کمی دقت و گرفتن نظر دیگر داستان‌نویسان قبل از چاپ حل شود.

حیدر بیگی در ادامه سخنانش به «ریتم» داستان پرداخت. به گفته وی ریتم در یک داستان نقش اساسی دارد و باید با کنش‌ها و شخصیت‌ها و سوژه داستان مطابقت داشته باشد؛ یعنی ریتم باید با بستر کلی روایت داستان مطابقت داشته باشد. اگر بستر کلی عاشقانه است، ریتم باید عاشقانه باشد، اگر ترسناک و وحشتناک است، ریتم داستان هم باید ترسناک انتخاب شود و جمله‌ها و کنش‌ها از همان منبع ترس و وحشت سرچشمه بگیرد. شخصیت‌ها هم بر اساس همین فضا باید حرف بزنند و کنش داشته باشند؛ اما در این داستان این اتفاق نیفتاده است، شخصیت‌هایی که شراب می‌خورند و مست می‌کنند؛ اما حرف‌هایی را که می‌زنند و به شیوه‌ای که حرف می‌زنند، عادی‌اند و مطابق مقتضای حال‌شان نیست.

صحرا کریمی، فیلم‌ساز و بازیگر آخرین سخنران برنامه، بیشتر بر مضمون کتاب پیچید و سوژه اصلی کتاب را مرگ و فراموشی خواند. به باور وی مرگ و فراموشی را در پیچ پیچ داستان می‌توان مشاهده کرد.

وی در ادامه سخنانش به اهمیت روایتگری پرداخت و گفت که نسل ما که در وضعیت پسا جنگ به سر می‌برد و جنگ هنوز هم چادر سیاه سهمگینش را از روی شهر و دیارمان برنچیده است،



بیشتر نیاز به روایت دارد. وی گفت: «ما نسلی هستیم که کمبود متن داریم، ما نسلی هستیم که کمبود روایت داریم، ما نسلی هستیم که پیشینیان ما درگیر جنگ بوده‌اند و درگیر زنده ماندن برای چند روز بودند، ولی نسل ما که اگر فرصت خواندن روایت گذشتگان را پیدا می‌کرد، قطعاً نسل متفاوت‌تری می‌شد. فکر می‌کنم نوع تصمیم‌گیری ما، نوع برخورد ما با مسائل جامعه به مراتب عمیق‌تر می‌بود. حالا این به دوش ما است و به دوش دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی که دانشجو پرورش می‌دهند و به دوش دانشجویانی است که تصمیم گرفتند در جستجوی دانش و علم باشند. ما باید روایت کنیم. نسل ما باید روایتگر و راوی دوره و زمانه خودشان باشد.» به باور وی یعقوب یسنا در کنار این که خواسته راوی زمانه اش باشد، به این شکل مسئولیتش را هم ادا کرده است. به گفته خانم کریمی، قلم به دست گرفتن مسئولیت آور است و قلم به‌دستان مسئول‌اند که آثاری را بیافرینند که به انسانیت عمق بدهند، به همدیگر پذیری کمک کنند. وی افزود: «به نظر من نوشتن کتاب، مخصوصاً کتاب‌های رمان و انجام تحقیقات، در واقع ادای دینی است که به گردن یک نویسنده و یا به گردن یک محقق و پژوهشگر گذاشته می‌شود. از این نگاه، یسنا

ادای دین کرده است.»

به گفته کریمی در رمان «در برگشت به مرگ» خواننده مواجهه با دانایی را مشاهده می‌کند. غلام‌حسین، با دانایی روبه‌رو شده است و تحصیل کرده است. غلام‌حسین تحصیلاتش را به پایان می‌رساند. تحصیلات و کسب آگاهی در او تغییر به وجود می‌آورد. او به رسم و رسوم و باورهای بزرگانش می‌اندیشد و همه آن‌ها را در بوته بررسی قرار می‌دهد. با اسطوره‌ها و قصه‌هایی که می‌گوید، مسأله مواجهه با دین هم پای پیش می‌گذارند. از سوی دیگر همه آدم‌های نزدیکش کشته شده‌اند و مرده‌اند و دیگر نیستند. جای آن‌ها در کنارش خالی است. این جا است که دچار یأس و ناامیدی می‌شود و کم‌کم به پوچی و هیچ‌انگاری می‌رسد. غلام‌حسین برای گریز از این پوچی شراب می‌خورد و این هم نمی‌تواند برایش کافی باشد و سرانجام این‌گونه زنده بودن را هم نمی‌خواهد، لذا در پایان خودکشی می‌کند.

اداره مجله







## داستان‌های ناتمام

### گزارشی از برنامه نقد و رونمایی رمان «وطن‌های آدم» اثر نقیب آروین

سالم و جاندار دانست و در عین حال اظهار داشت که نثر داستان تا حدودی به سوی شاعرانگی و خیال‌انگیزی نزدیک شده است. وی گفت: «کل این کتاب نوعی آشنایی‌زدایی از ژانر داستان است، در عرصه ادبیات فارسی.» به گفته وی کارهایی از این دست، در حوزه زبان فارسی وجود دارند؛ اما کار نقیب آروین تفاوت‌هایی نسبت به آن آثار دارد. به گفته آقای حکمت خواننده در رمان «وطن‌های آدم» با یک داستان ناداستان روبه‌رو است. وی گفت: «این کتاب با فضای ضد قصه، ضد روایت، ضد شخصیت و ضد تم اصلی و ضد الگو و ضد هر چیزی که اصولاً گفتمان اصلی داستان‌گویی را در این حوزه جغرافیایی زبان فارسی تشکیل می‌دهد، نوشته شده است و نویسنده خود نیز این را می‌داند و در داستانش بدان اشاره می‌کند.»

یامان حکمت افزود: «وطن‌های آدم» را نمی‌توان قصه‌اش (خلاصه‌اش) را بیان کرد و نمی‌توان گفت که درباره فلان چیز است؛ زیرا یک داستان سالمی که از اول شکل گرفته باشد و تا پایان ادامه یافته باشد و در نهایت دارای یک سرانجام باشد، نیست.» به گفته حکمت در این رمان یا داستان بلند، داستان‌هایی شروع شده و در

بعد از ظهر سی‌ویکم اسد سال ۱۳۹۸ ه.خ. انتشارات «آن» با همکاری بنیاد آرمان شهر و «شهر کتاب» برنامه نقد و رونمایی کتاب «وطن‌های آدم» را در کابل، صحن حویلی شهر کتاب برگزار کردند. کتاب «وطن‌های آدم» اولین اثر داستانی نقیب آروین است و از سوی انتشارات «آن» در هرات چاپ و منتشر شده است. نقیب آروین پیش از این در وادی شعر قدم می‌زد؛ اما اینک با نوشتن «وطن‌های آدم» در مسیر داستان‌نویسی گام گذاشته است. در برنامه نقد و رونمایی «وطن‌های آدم» دکتر یامان حکمت، دکتر حمیرا قادری، عتیق ارؤند و نویسنده کتاب در جمع تعدادی از شاعران، هنرمندان، فرهنگیان و اهل ادب و فرهنگ سخن گفتند و سید رضا محمدی نیز شعر خواند. در شروع برنامه نقیب آروین، شاعر و نویسنده کتاب صحبت کرد و از شرکت‌کنندگان و دست‌اندرکاران برنامه نقد و رونمایی کتابش و از انتشارات «آن» به خاطر چاپ و نشر آن قدردانی کرد. سپس یامان حکمت، استاد دانشگاه «آزاد اسلامی؛ واحد افغانستان» سخنرانی کرد. او سخنانش را از ظاهر کتاب شروع کرد، ضمن ستایش طرح جلد آن به مسائل فنی و تکنیکی اشاره کرد. هم‌چنین زبان کتاب را





حکمت گفت که نقیب آروین نمی‌خواهد داستان بگوید، از این جهت، تکنیکی را برمی‌گزیند که خلاقانه است و مخاطب را وارد داستان می‌کند و از او می‌خواهد عناصر داستان یا روایت را جابه‌جا کند و خود قصه‌هایی را آن‌گونه که خود می‌خواهد، ادامه بدهد. به باور حکمت مخاطب نمی‌تواند کشف کند که نویسنده از چه چیزی در واقعیت روایت می‌کند و واقعیت در این کتاب از ریخت افتاده است. رفت‌وآمدهایی که در داستان صورت می‌گیرند و وارد کردن مخاطب در داستان نشان می‌دهند که واقعیت دست‌کاری می‌شود: «دست‌کاری در واقعیت یعنی از ریخت انداختن واقعیت». به باور حکمت داستان «وطن‌های آدم» در حوزه بوطیقایی پست‌مدرنیستی نوشته شده است.

سخنران دیگر برنامه عتیق اروند بود. او مقاله‌ای تحت عنوان «منطق زمان در مواجهه با جنگ» با محوریت «وطن‌های آدم» نوشته بود و در جمع حاضران به خوانشش گرفت. وی یادآور شد که در مقاله‌اش از «دیالکتیک نظام‌مند هگل» در تحلیل کتاب «وطن‌های آدم» وام گرفته است و این هم به خاطر تکنیک و فنی بوده است که نویسنده در نوشتن رمانش استفاده کرده است. او

افزاید: «مفاهیمی چون زمان، وطن، خاطره و امر پیدا و پنهان را مفاهیم عینی و انضمامی‌ای دانست که نویسنده رمان «وطن‌های آدم» با آن‌ها درگیر بوده است و آن‌ها را با مفاهیم وحشتناک واقعیت؛ یعنی جنگ، فقر و خشونت پیوند می‌زند. وی نه به عنوان یک منتقد ادبی، بلکه به عنوان یک خواننده رمان، «وطن‌های آدم» را مملو از بازی بی‌معنی زبانی، همشینی‌های غیرضروری و واژگانی، شکسته شدن‌های پی‌درپی و ناآگاهانه خط روایی، تکرارهای بیجا و کلافه‌کننده گریز و گسست‌های عجیب و غریب، عنوان کرد.

اروند در ادامه سخنانش به سیاست نظری پشت سر رمان «وطن‌های آدم» پرداخت و به رابطه دیالکتیکی امر انتزاعی و واقعیت



نیمه رها شده‌اند و بعد به داستان دیگری پرداخته شده است. شاید نویسنده خود هم پلات یا هسته داستان را بیان کرده نتواند. به گفته او «وطن‌های آدم» داستان راننده تاکسی‌ای است که سی سال پیش هنگام عبور از پیش شفاخانه ابن‌سینا، بالای تعدادی از آدم‌هایی که در کنار سرک منتظر پس شهری ایستاده‌اند و گل یا لای پاشیده می‌شود. پس از سی سال هنوز هم ذهنش درگیر این حادثه، این عمل غیراخلاقی و این مسأله است. بنابراین، «وطن‌های آدم» رفت و برگشتی است بین اکنون و سی سال پیش.

از آن جایی که در «وطن‌های آدم» قصه‌هایی شروع شده و سپس در نیمه رها شده‌اند و بعد قصه دیگری وارد داستان شده است، داستان واحدی شکل نگرفته است. از این رو، این داستان ضد قصه است. به گفته حکمت ضد قصه به معنای این نیست که این داستان چیزی ندارد و رمان نیست، بلکه به معنای این است که قصه‌های خود و کوچکی که در داستان آورده شده‌اند، تا جایی ادامه یافته‌اند؛ اما در میانه راه بدون به سرانجام رسیدن پی گرفته نشده‌اند و نویسنده ادامه آن‌ها را به دوش خواننده گذاشته است تا خود این قصه‌ها را آن‌گونه که می‌خواهد، ادامه بدهد.

حکمت در ادامه سخنانش از پاتری شیگو و ویلیام گابس یاد نویسنده آمریکایی و استاد فلسفه در دانشگاه آمریکایی به عنوان ابداع‌کننده «فرداستان» یاد کرد. او نیز رمان «تول» خود را در این قالب نوشت. به باور وی «فرداستان داستانی است که در آن مرزی بین روایت‌گری و ناروایت‌گری مخدوش شده است؛ چیزی که در «رمان وطن‌های آدم» نیز اتفاق افتاده است. به گفته حکمت: «اما حسین پاینده مرز تخیل و روزیاری در فرداستان، از هم پاشیده می‌پندارد. فرداستان داستانی است که تصنعی بودن در آن آشکار است». به گفته وی نویسنده خود در داستان وارد می‌شود و داستان را روایت می‌کند و این‌گونه مرز روایت‌گری و ناروایت‌گری را درهم می‌ریزد.





دکتر حمیرا قادری سخنران دیگر برنامه بود. او رمان بودن «وطن‌های آدم» را زیر سؤال برد و به نحوی به بخش‌هایی از گفته‌های یامان حکمت صحنه گذاشت و گفت که «وطن‌های آدم» فاقد قصه‌ای است که از اول داستان تا آخر داستان ادامه داشته باشد و خواننده را به سوی خود بکشاند. داستانی که فاقد قصه باشد، بدون تردید برای خواننده جذاب و گیرا نیست. هم‌چنان وی یادآور شد که نویسنده در این رمان تکنیک‌زده شده است و تکنیک‌زدگی را می‌توان در جای‌جای رمانش مشاهده کرد.

بخش دیگر سخنان خانم قادری در مورد شخصیت‌پردازی داستان بود و اشاره کرد که تعدادی از شخصیت‌های داستان به خوبی توصیف شده‌اند و خواننده می‌تواند با آن‌ها زندگی کند، اما تعدادی دیگرشان آن‌گونه که باید، توصیف نشده‌اند. حشمت کاراکتر اصلی یا شخصیت اصلی داستان و زن کنار پنجره، از جمله شخصیت‌هایی‌اند که به خوبی توصیف شده‌اند. به اعتقاد خانم قادری داستان «وطن‌های آدم» در فضای پست‌مدرنیستی نوشته نشده است و وضعیتی که مادر درون آن زندگی می‌کنیم و فرهنگی که ما را احاطه کرده‌اند و رفتاری که آدم‌های این سرزمین (مرد و زن) در برابر هم دارند، پست‌مدرنیستی نیستند.

هم‌چنین، او به عنوان یک خواننده، نام رمان «وطن‌های آدم» را با در نظر داشت توصیف‌هایی که در رمان، از وطن صورت گرفته است و با در نظر داشت احساسات و عواطف شخصیت‌های رمان، زیبا دانست. خانم قادری نگاه نویسنده را نسبت به جنگ و نسبت به فضایابی تاریخی، نگاه به شدت مردانه عنوان کرد و گفت‌مان شرقی «قصه‌گویی» را برجسته دانست و اشاره کرد که نویسنده در این رمان، پیش از این‌که نشان بدهد، می‌گوید.

انضمامی رمان اشاره کرد. او گفت که نویسنده با پس و پیش کردن زمان و به واسطه رفت و برگشت‌های تکنیکی، خواننده را در جریان بدترین وضعیت یکی از مقطع‌های تاریخی قرار می‌دهد و آن را با یک عمل غیر خودخواسته و ساده غیر اخلاقی‌ای راننده تاکسی پیوند می‌زند و با وضعیت کنونی شاید سال ۱۳۹۸ مقایسه می‌کند. به باور ارونند نویسنده رمان که گاهی در جایگاه تحلیلگر مسائل سیاسی و زمانی در جایگاه نظریه‌پرداز ادبی قرار گرفته، از خط روایی داستان بیرون می‌جهد و این عمل غیر اخلاقی راننده تاکسی را از زبان خودش روایت می‌کند و با وضعیت سی سال بعد مقایسه می‌کندش.

هم‌چنین بدین مسأله نیز اشاره کرد که نویسنده در رمانش به مقایسه تاریخ‌نویس و رمان‌نویس نیز اشاره کرده است و تفاوت‌هایی این دو را نیز گفته است؛ اما نگاه وی نسبت به تاریخ و تاریخ‌نویس به شدت سطحی و عامیانه است. ارونند در ادامه سخنانش افزود: «در کلیت امر تاریخ چیزی نیست جز روایت‌های جزئی و تکه‌پاره و گسسته از چیزهایی پیدا و پنهان؛ پنهان نه به معنای نیست و نابود، بلکه به معنای ناپیدا و در شرف پیدا شدن؛ اما به دلیل قدمت ذهنیت نسبی‌گرایی در نویسنده این تاریخ خود با دو دشواره مسأله‌پرور روبرو است (در رمان وطن‌های آدم)؛ زمان و روایت.»

وی سرانجام گفت: «مفهوم دیگر تربیت و اصرار بر عادی بودن افرادی است که در درون رمان تبدیل به شخصیت می‌شوند. این بار به باور من نویسنده توانسته از پس ابهام فضاها و درهم‌پیچیدگی‌های وجود سوژه‌ها برآید. با این‌که راوی کوشیده نشان دهد که در دیوار، گل و سبزه، آسمان و زمین و سرانجام انسان، همه آن‌هایی که نه با جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان و خاد و نه با شوروی متجاوز سر و کاری داشتند، عادی بودند و معمولی می‌زیستند، برای این‌که بودند؛ اما هر بار، نه به زیبایی، دست‌کم با زیرکی توانسته نشان دهد که این وضعیت است، این محیط است و در آخر این جنگ است که انسان را به سوی خود فرا می‌خواند.»







## شکفتن گل لالگ

### گزارشی از برنامه نقد و رونمایی «گل لالگ» و «شکفتن در آتش» آثار هادی میران

«گل لالگ» مجموعه دوبیتی‌ها و «شکفتن در آتش» مجموعه غزل‌های هادی میران، یکی از شاعران معاصر کشور است. این دو کتاب در تابستان سال ۱۳۹۸ ه.خ. از سوی انتشارات مقصودی در کابل چاپ و روانه بازار کتاب شدند. به تاریخ نهم آبان‌ماه سال ۱۳۹۸، انتشارات مقصودی با همکاری دانشگاه غر جستان، انتشارات دانشگاه، روزنامه راه مدنیت و چند نهاد دیگر، برنامه رونمایی و نقد این دو مجموعه شعر را در کابل، سالن اجتماعات دانشگاه غر جستان، برگزار کردند. در این برنامه، قنبرعلی تابش، شاعر و استاد دانشگاه، احمد ضیا رفعت، شاعر و استاد دانشگاه و دین محمد جاوید، استاد دانشگاه در جمعی از شاعران، نویسندگان، هنرمندان فرهنگی و دانشجویان سخنانی درباره شعرهای این دو مجموعه ایراد کردند. هادی میران و صفدر توکلی شعر خواندند و رضا رضایی، یکی از

هنرمندان جوان کشور، دمبوره نواخت. در این برنامه ناصر مقصودی مسئول انتشارات مقصودی ضمن خوش‌آمدگویی مشترک‌کنندگان برنامه، چاپ و نشر مجموعه‌های «گل لالگ» و «شکفتن در آتش» را برای سراینده آن‌ها و جامعه ادبی و فرهنگی تبریک گفت و آن را یک اتفاق فرخنده دانست و سپس فرصت را به اهل سخن گذاشت تا درباره چند و چون این دو مجموعه سخنانشان را ارائه کنند.

قنبرعلی تابش سخنران اول برنامه بود که درباره مجموعه دوبیتی‌های هزاره‌گی هادی میران در «گل لالگ» صحبت کرد. تابش اشاره کرد که توجه به ادبیات عامیانه و لهجه مردم عام در ادبیات، یکی از ویژگی‌های ادبیات مدرن است. او این رویکرد میران را ستود و آن را روشنفکرانه عنوان کرد. وی توجه به لهجه‌های بومی را به صورت کل





ده سر رای شی گل پاشی موکونوم.  
 به باور تابش در دوبیتی‌های آتی و تعداد از دوبیتی‌هایی که نگارنده  
 از ذکر آن‌ها به خاطر اطالۀ کلام دوری جسته است، مقدمه‌چینی  
 خوبی صورت گرفته و از بیت پایانی هم به عنوان سخن اساسی و  
 بزنگاه اصلی استفاده شده است:

همو پیچه کجک ده دل مه شیشته  
 مگم ده چند نفر ایمیل نوشته  
 خدا رسوا کنه ای دختر و ره  
 ده عاشقی دیگه برکت نیشته  
 یا:  
 یگورایی که بور موشی تئیه خو  
 مویاره تا مونی بله سینیه خو  
 خرامو لبلب جاده که موری  
 دو سه موتر تکر مونه منیه خو

تابش شعرهایی را هم خواند که به نظر وی با در نظر داشت  
 ویژگی‌های قالب دوبیتی و رباعی که در اول یاد شدند، ضعیف‌اند. از

این میان، می‌توان به دوبیتی‌های ذیل اشاره کرد:

خانه آته تو طلبگر میاروم  
 جای دالر دل اوگر میاروم  
 جای ارباب و ملای قرآن خور  
 یگو وکیل و یار رهبر میاروم  
 یا:  
 مویای خوره که تا شور شور موکنی  
 خورشیده ده ته‌ای آور موکنی  
 مه از جنت بله دنیا می‌لخشوم  
 که از جاغه خو گندم بور موکنی

و توجه به لهجه هزاره‌گی را به صورت خاص، کار ارزشمند دانست  
 و خاطر نشان کرد که به اعتراف و اذعان قریب به همه زبان‌شناسان  
 حوزه زبان فارسی، لهجه هزاره‌گی یکی از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین  
 لهجه‌های زبان فارسی است و بسیاری از واژه‌ها و کلمه‌های غریب،  
 قدیمی و کهنه زبان فارسی را در خود حفظ کرده است.

به گفته تابش قالب دوبیتی یک قالب محدود بوده و دارای دو  
 ویژگی است، اول استفاده خوب از قافیه و ردیف؛ یعنی در سه مصراع  
 دوبیتی و پایان‌بندی محکم با در نظر داشت این که شاعر از سه مصراع  
 اول به عنوان مقدمه استفاده کند، دوم این که حرف اصلی و اساسی اش  
 را در مصراع پایانی بزند. تابش در ادامه سخنانش دوبیتی‌های هادی  
 میران را با در نظر داشت این دو ویژگی عمومی قالب دوبیتی، مطالعه و  
 ارزش‌گذاری کرد. او از دوبیتی‌های ذیل به عنوان دوبیتی‌هایی یاد کرد  
 که در آن‌ها قافیه به خوبی استفاده شده است:

ده بانۀ برنج و نیم کیلو ماش  
 گشته گشته بیه شیوه نقاش  
 بیا که زندگی بی‌اعتباره  
 بچینوم از لبای تو بلگ خشخاش  
 یا:  
 جغه دامون بخمل شی زری یه  
 قاش و چشم شی کاپی پری یه  
 پیش مردم لالی لالی موگو یه  
 ده شان مه که دیده از جاغوری یه  
 یا:  
 شیوه برچی ره پرکاشی موکونوم  
 بانو شیری ره نقاشی موکونوم  
 نیلی موروم گل بادام میاروم

